أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

در روز گذشته راجع به مسأله اختلاف روایات نسبت به راحله و بخصوص بطور کلی نسبت به ذهاب الی الحج تا حدودی روشن شد و عرض شد که روایات سه مرحله دارند: مرحله اول راحله؛ مرحله دوم رکوب و مشی و روایات مرحله سوم فقط مشی است. نسبت به روایات رکوب و مشی عرض شد که این روایات، روایات صحیحه است و رکوب و مشی را در صورت استطاعتِ از مشی، واجب می‌داند و مُجزی عن حجّة الإسلام، و بنابراین، این مسأله که فقط راحلۀ تنها، شرط برای استطاعت باشد منتفی خواهد شد. این مسئله به این جا رسید.

روایات دیگری در این جا داریم که فقط مشی را در این جا بیان می‌کند و حتی رکوب را هم مطرح نکرده‌اند، مثل روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شد و اتفاقاً روایات متعددی بود، حالا در این جا پیدا بکنیم... چند تا روایات بود منتهی می‌خواستم آن‌ها را پیدا کنم، الآن یک روایت این جا هست، البته در این جا روایات زیادی راجع به مشی هست ولی بعداً باید به اینها بپردازیم؛

این روایت در باب: اشتراط وجوب الحج بالاستطاعة می‌باشد؛ «عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَه علیه السلام عَنْ رَجُلٍ عَلَیْهِ دَیْنٌ، أَعَلَیْهِ أَنْ یَحُجَّ، قَالَ: نَعَمْ إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْیَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ وَ لَقَدْ کَانَ أَکْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِیِّ صلی اللَه علیه و آله مُشَاة» ببینید این روایت روایت، خیلی عجیبی است؛ اوّلا در آن لفظ وجوب است «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ » است نه حج مستحب «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ » بر کسی که نمی‌تواند راحله بگیرد یعنی روایت این را می‌خواهد بگوید که: «رَجُل عَلَیْهِ دَیْنٌ» یکی برگردنش قرض است، و باید قرضش را ادا کند ولی بالاخره زنده است، راه می‌رود، غذا می‌خورد، نفس که می‌کشد. قرض داشتن به معنای مردن که نیست قرض داشتن یعنی فرض کنید یکی دینی دارد و دارد سعی می‌کند که آن دین را ادا کند و این نمی‌تواند راحله إکتراء کند. لذا راوی می‌پرسد: کسی که «عَلَیْهِ دَیْنٌ أَعَلَیْهِ أَنْ یَحُجَّ» یعنی زاد به مقدار غذا خوردن دارد یعنی زنده می‌ماند، بالاخره کسی که دین دارد که نمی‌میرد بالاخره آن مقدار مایحتاج خودش را تهیه می‌کند ولی صحبت در اکتراء راحله یا شراء راحله است. «قَالَ نَعَمْ إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْیَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ» کسی که می‌تواند مشی کند منافاتی با دین ندارد، خُب راحله ندارد نداشته باشد این منافاتی با مشی ندارد، حضرت می‌گویند کسی که دین دارد و طاقت مشی را دارد، حج چه منافاتی با دین دارد؟! می‌گویند: «الحجّ عملٌ عبادیٌّ واجبٌ من اللَه» و «الدَّین تکلیفٌ واجبٌ کذلک من اللَه» آن حق الناس است و این حق اللَه، این حق اللَه با این حق الناس با هم دیگر تعارض ندارد. البته در یک روایت دیگر که قبلاً آن را خواندیم داریم و جمع بین آن دو روایت را بیان خواهیم کرد که اگر کسی دین داشته باشد و بتواند قرض کند و راحله بگیرد، واجب است که این قرض را بکند و حجة الاسلام را به جا بیاورد؛ در این جا معلوم می‌شود که کسی که دین دارد نمی‌تواند قرض بکند؛ یا این که دینش، دین معجل است یعنی قابل برای تأخیر نیست و نمی‌تواند آن دین را برود بپردازد در این جا تکلیف ساقط نیست چون بواسطه قدرت بر مشی مشمول این تکلیف حق اللَهی می‌شود.

پس در این روایت که در ذیل روایت دارد کسی که بعد از دین، می‌تواند پیاده برود، معلوم است که در مواردی است که شخص قادر بر استیدان و قادر بر قرض گرفتن نیست و استقراض نمی‌تواند بکند چون آن روایت دیگر داشت که کسی که برگردن او دین است و می‌تواند قرض کند «یجب علیه ان یستقرض و یحج»، پس در این جا نمی‌تواند قرض بکند، حالا که نمی‌تواند قرض بکند آیا حجة الاسلام ساقط است؟ حضرت می‌فرمایند: ساقط نیست، اگر طاقت بر مشی دارد باید مشی انجام دهد، طاقت ندارد که خُب هیچی ساقط است، ولی کسی که طاقت دارد و لو بر عهده او دین است و نمی‌تواند قرض کند باید مشیاً برود، لذا حضرت امام صادق علیه‌السّلام می‌فرماید: «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْیَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ» حضرت می‌فرماید: حجّة الاسلام، و بحث استحباب حج نیست که خیلی در اینجا گفته‌اند: منظور روایت، حجّ مستحب است، عبارت تصریح دارد در وجوب حجّة الاسلام علی من اطاق المشی من المسلمین. و بعد حضرت شاهد می‌آورند و می‌گویند: فی زمن الرّسول کان کذلک «وَ لَقَدْ کَانَ أَکْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِیِّ صلی اللَه علیه و آله مُشَاة» اصلا پول نداشتند بیچاره‌ها، وقتی که برای جنگ با آن ها می‌آمدند، از لشکر مسلمین نصف آنها فرس نداشتند، مرکب نداشتند اگر آن ها مرکب داشتند خب در جهاد اولی بود از این که در مکه این ها بروند و حج انجام بدهند. تازه این مطلب وقتی بود که اسلام تقویت شده بود و خیلی عِدّة و عُدّة پیدا شده بود چون رسول خدا در سنوات آخر، حج انجام دادند یکی در فتح مکه بود که حضرت رفتند و ظاهراً دو مرتبه رفتند، و یکی هم در سال آخر، که همان حِجَّة الوداع بود بسیاری از افراد که با پیغمبر آمده بودند همه پیاده بودند و فقط عده‌ای سوار بودند، اینها پیاده بودند در همان حجة الوداع داریم که: «حتی یرجع المشاة» داریم این هائی که پیاده رفتند این ها برگرداند، عنوان مشاة داریم، «ترجع المُشاة و الرّکاب» هر دو طایفه ..، معلوم می‌شود که خیلی‌ها با پیغمبر همراه نشده بودند، حتی داریم که حدود ثلاثین الف نفر در مدینه ...، و در بعضی از روایات مربوط به قضیه غدیر که: ثلاثین الف داریم «ازدحموا فی هذا المکان ثلاثین الف رجل او حاجّ أو حجیجٍ به این کمیت بوده و همه این سی هزار تا که سوار نبودند همه که اسب و این ها نداشتند در حالتی که این، به عنوان حجة الاسلام از آن ها قبول می‌شود و قبول شده است.

پس بنابراین این که حضرت در این جا امر می‌کند که کسی که می‌تواند بیاید، استفاده‌ای که از این جا می‌شود این است که اگر فردی مشیاً بتواند حج برود این مشی او کفایت از حجة الاسلام خواهد کرد، این یک مطلب.

استفاده دومی که از این روایت می‌شود این است که در این جا، جنبۀ الزام است؛ چون ممکن است گفته شود: نه، اگر کسی به این صورت حج انجام بدهد حکم الزام تکلیفی را انجام نداده اما در این جا بواسطه این مشی، خدا این را به عنوان حجة الاسلام قبول می‌کند نه این که این موجب الزام شود. این‌ها دو مطلب است، یک وقتی کسی که طاقت بر مشی دارد واجب است که مشیاً برود، یک وقتی نه، می‌تواند نرود منتهی این در این جا أحمزالوجهین را اختیار کرده و در این جا ثواب بیشتر به او داده شده و حجش صحیح است و حجة الاسلام هم برایش حساب می‌شود اما اگر نرود لم یکن عاصیاً، چرا؟ چون تکلیفی نیست. [ولی مطلب بر خلاف این است چون] این روایت حکم تکلیفی اثبات می‌کند، می‌گوید: «ان حجة الاسلام واجبة علی من...» از این مطلبی که امام صادق در این جا می‌فرماید استفاده می‌شود که در زمان رسول اللَه هم، رسول اللَه امر به حج بعنوان حجة الاسلام کرده بود نه این که افراد را مختار قرار داده که هر کسی که زاد و راحله ندارد تکلیف ندارد و اما اگر بعنوان مشیاً بخواهد بیاید اشکال ندارد و خدا به او ثواب می‌دهد و حجة الاسلام هم محسوب می‌شود. حضرت شاهد این وجوب را حج زمان رسول اللَه قرار داده است، پس معلوم می‌شود در زمان رسول اللَه به عنوان وجوب این مسأله انجام شده نه بعنوان أولی از وجهین، نه به عنوان استحباب، که در روایاتی داریم که مثلاً «المشی افضل من الرکوب» یا «افضل الاشیاء و أفضل العبادات احمزها» و امثال ذلک، نه، این روایت صریح است در مورد وجوب.

تلمیذ: در روایت هست که «وَ لَقَدْ کَانَ أَکْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِیِّ صلی اللَه علیه و آله المُشَاة» و این عبارت دلالت بر حج واجب بودن نمی‌کند، دلیل بر این که پیاده هم می‌شود رفت می‌کند.

استاد: پس چه می‌گوید که: حجة الاسلام واجبةٌ علی من اطاق المشی؟

تلمیذ: این یک جمله جداگانه است و اشکالی هم بر جداگانه بودن این کلام از ماقبل وارد نمی‌شود.

استاد: یعنی این جمله جداگانه هیچ ربطی به آن جمله بعد ندارد این را حضرت توی خانه اش گفته، آن را بالای کوه گفته، این را تو خواب گفته؟! حضرت پشت یک حرف واجب دارد مثال می‌آورد.

تلمیذ: خُب! دلیل بر این نمی‌شود که افرادی که با پیغمبر رفته بودند قبلش مکه نرفته بودند.

استاد: او چه ربطی دارد، به آن افرادی مربوط است که این‌ها به عنوان حجة الاسلام انجام دادند خود حضرت دارد می‌گوید حجة الاسلام دیگر، حالا ده دفعه هم قبلا رفتند خوب رفتند که رفتند، حضرت این مسأله را مثال برای وجوب حجة الاسلام قرار می‌دهد آن وقت شما می‌گوئید ربطی به هم ندارد؟!

تلمیذ: دلیل قرار می‌دهند که مشیا هم می‌شود رفت.

استاد: «می‌شود» با «واجب» دو تاست. حضرت می‌فرمایند: واجب است ...

تلمیذ: می‌گویند: وقتی می‌شود ، پس حجة الاسلام را هم می‌شود پیاده رفت.

استاد:کی گفته «می‌شود» این جا تو روایت «می‌شودش» کو؟! من که «می‌شود» نمی‌بینم. این جا دارد که: حجة الاسلام واجب است بر کسی که مشی می‌تواند بکند و افرادی که با پیغمبر رفته‌اند مشی کردند؛ این دو تا را بغل هم بگذاریم یعنی چی؟ یعنی این‌ها حجة الاسلام انجام داده‌اند دیگر. بعد هم حضرت می‌فرمایند: حجة الاسلام واجبة مگر در این جا نمی‌گویند: حجة الاسلام واجبه؟! آیا منظور کلامشان این است که: کسانی که در زمان پیغمبر رفتند، این که مشاةً رفتند مستحب بوده است؟!

تلمیذ: نمی‌گویم مستحب بوده می‌گویم شاید بعضی ها واجب بوده بعضی ها مستحب!

استاد: به من چه بعضی ها مستحب بوده خیلی خب!

تلمیذ: مشی‌اش را می‌گویم، شاید می‌گوید: کسی که بتواند پیاده برود حجة الاسلام هم برایش واجب است.

استاد: آقا جان، جان من! صحبت در این است که حجة الاسلام که واجب است در زمان پیغمبر هم مشیا رفتند یعنی مشی آن هم حجة الاسلام بوده.

تلمیذ: کلمۀ حجة الاسلام که در روایت آمده است، دلالت بر وجوب آن حجّ می‌کند چون به حجّ مستحب حجّة الاسلام نمی‌گویند!

استاد: نه، اگر کسی حجّ صروره را انجام داد که همان حجّ اوّل است، حج‌های بعدی واجب نیست بلکه فقط حجّةً الاسلام واجب است و حج‌های بعدی حج مستحب است. البته در مورد حجة الاسلام یک مسأله‌ای هست که آن هم یک مسأله خیلی دقیقی هست که حالا ان شاء اللَه می‌گوئیمء البته در بحث های آخر می آید نه فعلا که: خود حجة الاسلام هم مرتبه مرتبه است آن را بعدا می‌گوئیم بعدها بهش می‌رسیم، ولی این روایت الآن با این نحوه، حضرت دارند می‌فرمایند: که این حجة الاسلام که الان به عنوان حج صرورة واجب است در این جا برای کسانی است که بتوانند مشی انجام دهند. پس مشی می‌شود واجب. چطور اینکه در زمان پیغمبر هم این طور بوده، یعنی در زمان پیغمبر هم همین حجة الاسلام را بصورت مشی انجام می‌دادند حالا بعضی‌ها قبلاً هم یک حج دیگر رفته‌اند، البته کی قبل از حجة الوداع با پیغمبر به حج رفته بودند. آن زمانی که پیغمبر رفتند در مسألۀ حدیبیه، اصلا آن موقع، موقع حج نبود بعد آن وقت در آن جا پیدا شد، تازه یک عدۀ زیادی در مدینه بودند فقط یک عدۀ کمی با پیغمبر برای فتح مکه و رفته بودند همۀ آن ها نبودند آن حجی که با پیغمبر رفتند می‌گویند که کل مدینه خالی شد آن حجة الوداع بوده که تقریبا حدود سی هزار نفر با پیغمبر همراه شدند.

تلمیذ: صد و بیست هزار نفر بوده‌اند!

استاد: بله صد و بیست هزار نفر، ولی من حداقلش را گفتم ولی صد و بیست هم است، حداقل سی هزار تا بوده‌اند، چون طبری در آن جا نقل می‌کند سی هزار تا و آن ها رفتند با پیغمبر، خوب آن ها کی رفتند حج انجام بدهند در حالتی که این حج در اینجا [در این روایت] واجب است.

خُب این روایت در این جا این مسأله را می‌رساند البته این یک روایت، روایت دیگر هم در این جا باید باشد منتهی در این جامع الاحادیث ذکر نکرده، من الآن در این جا ببینم که مرحوم شیخ در این جا آورده یا نه.

خیلی روایات عجیب است همین طوری خودشان را راحت کردند گفتند: مستحب است، امام تصریح بر وجوب دارد می‌گویند مستحب است نمی‌دانم کی این فتواها را دادند قبل از نوم بوده بعد از نوم بوده!

خُب یک روایتی در این جا هست که مرحوم شیخ در این جا به عنوان «یخرج و یمشی إن لم یکن عنده» آورده که یمشی و یرکب و حتی دارد که اگر قدرت بر مشی ندارد حضرت می‌فرماید: که «یخدم القوم»، که از این روایت استفاده می‌شود که حج بر کسی که قدرت بر مشی دارد واجب است. چون وقتی که می‌فرماید: «یرکب بعضا و یمشی بعضا» معلوم می‌شود که رکوبِ به تنهائی علت برای استطاعت نیست و طاقت بر مشی هم می‌تواند علت باشد لذا حضرت می‌فرمایند که: اگر می‌تواند بعضی از راه را پیاده رود و بعضی را سواره برود باید این را انجام بدهد.

آیا یک فقیه از رکوب در این روایت، چه استفاده می‌کند؟ آیا رکوب در این جا موضوعیت دارد یا ندارد؟ موضوعیتش ساقط می‌شود. همین که امام علیه السلام می‌فرماید: «یرکب بعضا و یمشی بعضا»، معنایش این است که: رکوب دیگر در این جا موضوعیت ندارد. مثل طهارت برای صلاة که نفس طهارت موضوعیت دارد، مثل غسل برای طهارت که نفس غسل موضوعیت دارد و اگر شما برای رفع جنابت هزار تا وضو هم بگیرید فایده ندارد باید غسل انجام بدهید. غسل در این جا موضوعیت دارد. مثل استقبال برای صلاة اگر هزار تا صلاة در خلاف قبله خوانده شود ... یعنی نفس الإستقبال شرطٌ للصلاة و شرطٌ للصّحة، نفس الطهارة المائیه عند وجود الماء شرط للصحة، نفس الوقت شرطٌ للوجوب، شما اگر ده تا نماز ظهر قبل از زوال بخوانید هیچ فایده‌ای ندارد و وقتی که متوجه می‌شوید باید اعاده کنید.

بزنگاه‌های اجتهاد این است که اگر رکوب در این جا موضوعیت داشت امام نمی‌فرمود که: «یرکب بعضا و یمشی بعضا» پس معلوم می‌شود که در این جا موضوعیت ندارد. این را من تا به حال می‌خواستم بگویم که جانم در آمد. درست شد! که خود رکوب در این جا نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد، بگوئیم همچین خدا سیخ کرده روی رکوب؛ رکوب بود حج واجب است، رکوب نبود و لو دو قدم یا اینکه تا دم ده متری مسجد الحرام که رسید یکدفعه خرش آنجا چلاغ شد و افتاد، این دیگر وجوب از او ساقط شده چون رکوب ندارد و ده متر مانده؛ این چیست؟ همه‌اش بازی است، رکوب در این جا چی می‌شود؟ وقتی که رکوب از آن موضوعیتش ساقط می‌شود مشی به جایش می‌آید و می‌شود نفس الطاقة علی الحرکة اما بالرکوب و اما بالرکوب و المشی و اما بالمشی، پس از خود روایت «یرکب و یمشی» استفاده می‌کنیم که نفس طاقت بر مشی هم می‌تواند در این جا شرط برای استطاعت قرار بگیرد.

روایت دیگر همین روایت معاویة بن عمار است که در این جا مرحوم شیخ بطور مسبوط‌تر آورده‌اند که حضرت فرمودند: «لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَه صلی اللَه علیه و آله بِکُرَاعِ الْغَمِیمِ فَشَکَوْا إِلَیْهِ الْجَهْدَ وَ الْعَنَاءَ فَقَالَ شُدُّوا أُزُرَکُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِکَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ» این همان روایتی است که در این جا مفصل‌ترآورده شده است.

 خُب روایت‌های دیگری در این جا داریم که در این روایت ها فضیلت مشی را بیان می‌کند. آن روایت چیست؟ روایت، روایتِ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَه بْنِ سِنَانٍ» همه، سند صحیح و شکی در آن نیست «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَه علیه السلام قَالَ: مَا عُبِدَ اللَه بِشَیْ‌ءٍ أَشَدَّ مِنَ الْمَشْی» این در مورد حج است گرچه این روایت در مورد صلاة جمعه هم آمده یعنی به آنجا هم مربوط می‌شود. که حالا کیفیت استدلالش و بیانش را عرض می‌کنم.

روایت دیگر روایت حماد است از حلبی، که این روایت هم روایت صحیحی است «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَه علیه السلام عَنْ فَضْلِ الْمَشْیِ، فَقَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى نَعْلًا وَ نَعْلًا وَ ثَوْباً وَ ثَوْباً وَ دِینَاراً وَ دِینَاراً وَ حَجَّ عِشْرِینَ حَجَّةً مَاشِیاً عَلَى قَدَمَیْهِ» این هم یک روایت.

 روایت دیگر که سوم روایت است: «الزُّبَیْدِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَه علیه السلام قَالَ: مَا عُبِدَ اللَه بِشَیْ‌ءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْیِ» این هم یک روایت.

روایت دیگر، روایت «هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَه علیه السلام أَنَا وَ عَنْبَسَةُ بْنُ مُصْعَبٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَقُلْنَا جَعَلَنَا اللَه فِدَاکَ أَیُّهُمَا أَفْضَلُ الْمَشْیُ أَوِ الرُّکُوبُ فَقَالَ: مَا عُبِدَ اللَه بِشَیْ‌ءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْی»‌[[1]](#footnote-1).

خُب این روایات در این جا مربوط به مشی است، البته در روایات دیگر هم داریم که رکوب افضل است مثلا در این جا داریم که مثلا یک روایت روایت رفاعه است «عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبَاعَبْدِاللَه علیه السلام رَجُلٌ الرُّکُوبُ أَفْضَلُ أَمِ الْمَشْیُ فَقَالَ: الرُّکُوبُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْیِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَه صلی اللَه علیه و آله رَکِبَ» خوب در این جا، به خاطر همین است که یک وقت مثلا خسته نشود یا خود حضرت هم در این جا خودشان هم علتش را بیان می‌فرمایند: «أَیُّ شَیْ‌ءٍ أَحَبُّ إِلَیْکَ نَمْشِی أَوْ نَرْکَبُ فَقَالَ: تَرْکَبُونَ أَحَبُّ إِلَیَّ فَإِنَّ ذَلِکَ أَقْوَى عَلَی الدُّعَاءِ وَ الْعِبَادَةِ» در این جا مسأله، مسأله ضعف است مثلاً در روز عرفه داریم که گرچه روزه عرفه خیلی استحباب دارد اما اگر این روزۀ موجب ضعف دعا بشود، دعا افضل است در روز عرفه. این هم همین طور. این چند تا روایت داریم خودتان هم نگاه کنید در این جا مسأله، مسأله واضح است

آن چه که محل بحث و استدلال است این است که در حج این جا از حج به عنوان مطلق سؤال شده است، یعنی امام علیه السلام می‌فرمایند: کسی که بتواند سواره برود این سواره رفتن و کسی که بتواند پیاده برود پیاده برود بهتر است پس معلوم می‌شود این عمل برای حج انجام دادن را خدا قبول می‌کند ولو مشیا، این عمل مورد قبول است در این جا بحث، بحث حجة الاسلام نیست بحث اصل حج است یعنی حج بعنوان مطلق. حالا ممکن است این حجة الاسلام باشد شخص راحله دارد و در عین حال حضرت می‌فرماید که: «مَا عُبِدَ اللَه بِشَیْ‌ءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمَشْی» یعنی گرچه راحله دارد ولی در این جا باز هم مشی افضل است از رکوب. با این که شخص مستطیع بر راحله است.

خُب در این جا گرچه فرضِ مورد مسأله در آن جائی است که شخص راحله دارد لذا می‌گوید أیهما افضل، اگر شخص راحله نداشته باشد که افضلیت معنا ندارد پس معلوم می‌شود فرض مسأله در جائی ست که شخص راحله دارد حالا یا حج مستحب می‌خواهد انجام بدهد یا حج واجب حجة‌الاسلام انجام بدهد؛ با وجود حجة الاسلام حضرت می‌فرماید که: «المشی افضل من الرکوب» درست شد! خُُب وقتی که مشی افضل از رکوب باشد و مشی مُسقط تکلیف هست چطور همین مشی بدون راحله مسقط تکلیف نیست؟! وقتی که شخص حاج که مستطیع است و می‌تواند هم با راحله حج انجام بدهد هم مشیا انجام بدهد در عین حال امام علیه السلام می‌فرماید که مشیا انجام بده راحله را بگذار کنار، آن وقت این راحله در این جا دیگر موضوعیت دارد؟ راحله دیگر موضوعیت برای استطاعت ندارد چون حضرت در این جا مشی را مجزی می‌دانند.

نگوئید اول در اینجا راحله آمده و آن شرط استطاعت را به وجود آورده بعداً مشی نیز مورد سؤال قرار گرفته است، چون صحبت در خود کفایت مشی است، اگر قرار بر این باشد که رضای الهی در تعلق حج به راحله باشد چطور رضای الهی به مشی تعلق گرفته این دو تا که با همدیگر منافات پیدا می‌کند.

متوجه عرضم شدید؟! چون ممکن است شخصی اشکال کند و بگوید: نه، ممکن است در این جا وجوب تکلیف بر راحله قرار گرفته منتهی قاعدۀ افضل الاعمال أحمزها در این جا آمده مشی را مقدم کرده، شرط استطاعت راحله است منتهی در این جا مشی از باب مشقت بیشتر مورد رضایت خداست. صحبت ما این است که: بسیار خُب، شما می‌گوئید که مشی بیشتر مورد رضایت خداست آیا این مشی که با وجود راحله مورد رضایت خدا هست آیا بدون وجود راحله مورد رضایت خدا و اسقاط از حجة الاسلام نیست؟ چطور ممکن است این طور باشد!

این آن نکته دقیق و ظریفی است که از این مطلب استفاده می‌شود یعنی آن حکم الزامی که می‌آید برای انسان بواسطه راحله و آن مصلحت وجوب را به مأة می‌رساند، آن مصلحت که تمام است و دیگر مفرّی از عدم اتیان نیست این مصلحت با مشی تدارک می‌شود وقتی که این مصلحت با مشی تدارک شد بدون رکوب هم اگر این مشی وجود داشته باشد و طاقت بر مشی وجود داشته باشد خُب در این صورت هم مصلحت تدارک می‌شود، چه تفاوتی می‌کند در این جا، چه فرق می‌کند؟ پس در این جا بر کسی که طاقت دارد، این مشی واجب است. این استدلال دوم از این روایت بود.

شپس سه استدلال تا به حال انجام شد:

استدلال اول بر صریح روایت معاویة بن عمار که می فرمود: حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى المشاة مثل زمان رسول اللَه.

روایت دوم روایتی که در این جا رکوب و مشی را قرین هم قرار داده «یرکب بعضا و یمشی بعضا» پس معلوم می‌شود رکوب موضوعیت برای حج ندارد.

استدلال سوم به «المشی افضل من الرکوب» وقتی که خود رکوب آن مصلحت را به حد الزام می‌رساند و موجب حج است آن وقت چطور مشی که اولی است از رکوب، آن مصلحت را برای افرادی که طاقت بر مشی دارند به حد الزام نمی‌رساند؛ این منافات با آن اصل خود تشریح رکوب دارد.

استدلال چهارم بر کفایت مشی عن حجة الاسلام و مدخلیت طاقت بر مشی برای استطاعت روایاتی است که نذر را برای مشی بیان می‌کند و آن روایات، عدیده است:

یک روایت، روایت صحیحۀ «مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَه علیه السلام عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ یَمْشِیَ إِلَى بَیْتِ اللَه الْحَرَامِ فَمَشَى هَلْ یُجْزِیهِ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ، قَالَ: نَعَمْ» این یک روایت.

روایت دیگر «عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَه علیه السلام: رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ یَمْشِیَ إِلَى بَیْتِ اللَه وَ عَجَزَ عَنِ الْمَشْیِ، قَالَ: فَلْیَرْکَبْ» خوب سوار شود «وَ لْیَسُقْ بَدَنَةً فَإِنَّ ذَلِکَ یُجْزِی عَنْهُ إِذَا عَرَفَ اللَه مِنْهُ الْجَهْدَ». یعنی اشکالی ندارد وقتی نمی‌تواند، خُب برود سوار شود.

روایت دیگر که روایات متعدد است «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَیْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ یَمْشِیَ إِلَى مَکَّةَ حَافِیاً فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَه صلّی اللَه علیه وآله خَرَجَ حَاجّاً فَنَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ تَمْشِی بَیْنَ الْإِبِلِ فَقَالَ مَنْ هَذِهِ فَقَالُوا أُخْتُ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ نَذَرَتْ أَنْ تَمْشِیَ إِلَى مَکَّةَ حَافِیَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَه صلی اللَه علیه و آله یَا عُقْبَةُ انْطَلِقْ إِلَى أُخْتِکَ فَمُرْهَا فَلْتَرْکَبْ فَإِنَّ اللَه غَنِیٌّ عَنْ مَشْیِهَا وَ حَفَاهَا قَالَ: فَرَکِبَتْ» خُب این مربوط می‌شود به آن کسی که نمی‌تواند و مشخص است که طاقت ندارد. این روایت هم در این جاست و هم در کافی؛ که روایاتی هستند که دلالت می‌کند بر این که کسی که مشی را نذر بکند به جای حجة ‌الاسلام قبول است.

حالا آیا در این روایت داریم که کسی راحله دارد یا نه؟ خیر، روایت مطلق است یعنی در این روایات وجود راحله در این جا نیست، کسی که راحله دارد و می‌تواند رکوب کند، این نذر به مشی کند، نه، روایت مطلق است و می‌گوید: کسی که نذر بکند که حج را مشیا انجام بدهد حالا یا این که اصلا راحله دارد یا راحله ندارد چه فرق می‌کند، حضرت می‌فرمایند: کفایت می‌کند. از این معلوم می‌شود که خود وجود راحله شرط استطاعت نیست. اگر راحله شرط استطاعت بود امام می‌فرمود این حج را باید انجام بدهد و بعد برود یک حجة الاسلام انجام بدهد چون راحله شرط استطاعت است.

و گرچه در این جا وفای به نذر واجب است ولی باز حجة الاسلام حساب نمی‌شود مثل کسی که نیابتاً از شخص دیگری برود حج انجام بدهد این حجة الاسلام نیست البته در بعضی روایات داریم که کسی که فقیر باشد حجة‌الاسلامش حساب می‌شود ولی کسی که بعدا غنا پیدا کند واجب است که برود حجة الاسلام را بعداً انجام بدهد. کسی که در حال فقر نیابتاً از شخصی برود حج انجام بدهد اگر این حالت فقر تا آخر عمر باقی بماند این حجة الاسلام از او حساب می‌شود و اولادش لازم نیست از طرف او بروند حج انجام بدهند اما اگر این شخص بعدا غنی شد این حجش حجة‌الاسلام نیست باید برود یک حجة‌الاسلام دیگر انجام بدهد.

و امّا ما نقول به فی هذا الموضع: کسی که نذر می‌کند که مشیاً انجام بدهد، به مفاد وجوب متابعت از نذر باید حج را انجام بدهد. اما چه دلیلی داریم که حجة الاسلام است یعنی روایت می‌فرماید که کسی که مَن نَذَرَ مَشیاً، این حج، حجة الاسلام محسوب می‌شود. وقتی که حجة الاسلام حساب می‌شود حجة الاسلامی که شرط استطاعت را ندارد چطور در این جا مقبول است؟ پس معلوم می‌شود که رکوب شرط برای استطاعت نیست و آنچه که شرط برای استطاعت است طاقت بر حرکت است، إما بالرکوب و إما بالمشی؛ این هم نحوه چهارم استدلال بر این کیفیت.

البته نسبت به این مسأله با دو یا سه طریق دیگر وجود دارد که باز در آن جا مشی را می‌شود کافی در شرط استطاعت برای حج به حساب ‌آورد، منتهی ما آن نحوه استدلالش را بر بحث راجع به زاد موکول می‌کنیم چون هنوز «زاد» را در این جا مطرح نکردیم در آن جا مسأله مشی را که مربوط به زاد هم خواهد شد در آن جا باز بیان می‌کنیم.

پس با این مطالبی که در این جا ذکر شد روایت اول: روایتی است که در آن صریحا مشی را بعنوان حجة الاسلام واجب می‌داند، روایات دوم: روایاتی که رکوب و مشی را واجب می‌داند در صورت عدم استطاعت بر راحله روایات سوم: روایت «ما عُبد اللَه بشئ افضل من المشی» روایات دسته چهارم: روایاتی که نذر را نسبت به مشی مکفی می‌داند. از همه اینها استفاده می‌کنیم که رکوب شرط برای استطاعت نیست و آن چه که شرط برای استطاعت است فقط طاقت بر حرکت است، إما بالرکوب و إما بالمشی؛ پس کسی که می‌تواند حج را ماشیا انجام بدهد ولی فقیر است و نمی‌تواند تحصیل راحله بکند واجب است که حجة الاسلام را مشیاً انجام بدهد. این مطلب تا این جا تمام ‌شد و ان شاء اللَه فردا بحث زاد را مطرح می‌کنیم.

تلمیذ: انّ الروایات الدّالة علی استحباب المشی، إنّ أقصی ما یمکن أن یستفاد منها هو الاجزاء، یعنی فیما إذا ذهب الانسانُ ماشیاً یجزیه هذا الحج عن حِجّة الاسلام؛ و إمّا أنه یجب علیه. اما انها لیست الراحله شرطا لللاستطاعه هذا ممکن ان یکون غیر مستفاد من الروایات؟!

الأُستاد: لا، المقصود إنه اذا إستَدَلنا علی هذا بهذا الشّکل، نحن نقول: لم یکن فی الرّوایه ذکرٌ من وجود الرّاحلة أو عدم وجودها، و إنمّا الرّوایات ذکرت الاستطاعه بنحو کلّیً و مطلقٍ، مثلاً اذا نذر شخصٌ بنحو مطلقٍ، أن مِشی، الامام یقول: هذا الحجّ یجزی عن حجّة الاسلام، سواء عنده راحلة أو لا تکون عنده راحله، هاهنا نقول: اذا [کانت الراحلة شرطٌ لحصول الاستطاعة و] کان الشخص مثلاً ینذر الحجّ بالمشی بدون أن تتحقّق له الاستطاعة، کیف یقبل اللَه تعالی منه هذا الحجّ؟!

تلمیذ: لأنّه حجّ طبقا لنذره.

الأُستاد: نعم، لکن حجّ بدون الاستطاعة، لا، اذا لم یکن مستطیعاً فلا یکون الحجّ واجباً.

التلمیذ: ربمّا یوجد هنا مقامان: مقامُ اصل وجوب الحجُ بالنسبة له، و فی اصل وجوب الحجّ علیه، لا یجب علیه أن یتحرّک للحجّ اِلّا أن تکون له راحلة، لکنّه أذا لم تکن لدیه راحلة و لم یکن الوجوب متحقّقاً فی ذمّة لکنه ضَرَبَ ماشیاً، هذا یجزیه عن حجّة الاسلام!

الاستاد: هل بدون الاستطاعة و بدون تحقّق الاستطاعة، اللَه تعالی یقبل عنه هذا الحجّ و یجزی؟!

التلمیذ: نعم.

الاستاد: علی هذا، فالروایات الّتی تقول: إنَّ شرط الحجّ هو الإستطاعة و هی الزاد و الّراحلة، کیف نطبّق هذا الروایات علی هذا القول؟

و علی هذه الرّوایات، أنّه حَجَّ بدون حصول الاستطاعة، و إذا لم تحصل الاستطاعة، فلایکون الحجُّ واجیا علیه، مثل أنَّه اذا لم یحضر وقت الزّوال و صلّی الشخّصُ الظُّهر قبل وقت الوال، أ فهذه الصّلاة تکون مُجزیاً؟! فالراحلة نفس الشّئ! [أی] الراحلة تکون شرط الإستطاعة و إذا لم یحصل هذا الشّرط، فالشّخص الّذی یحجّ عشرین مرّةً و هو غیر مستطیع، اذا لم یکن مُستطیعاً فلا یکون هذا الحجّ هو حجّة الاسلام وإن یترتب علیه الثّواب. نعم، ما فیه مشکلٌ و یترتب الثواب عن هذا الحجّ، فالبحث هو حصول الاستطاعة شرطٌ للوجوب و اذا لم یکن الحجّ واجباً فلا یُجزیه عن حجّة الاسلام.

نعم، [إنّ] اللَه تعالی یُثیبُه علی هذا الحجّ، و لکن البحث هو: هل یُجزی هذا الحجّ عن حجّة الاسلام أو لا؟ هذا حجَّ بدون حصول الشرائط التکلیف و یلزم علیه إن یحجّ بعدُ. و [لکنَّ] الإمامُ علیه‌السلام یقول: لا، هذا الحجّ یجزی عن حجّةِ الاسلام

یعنی اینی که الان انجام داده اگر ما راحله را شرط برای استطاعت بدانیم آن وقت راحله می‌شود موضوعیت، اگر موضوعیت داشت، می‌شود مثل وقت زوال، من برای همین تاکید روی این قضیه می‌کردم که نحوه استدلال در این جا مشخص بشود؛ اگر شما وجود راحله را مثل زوال می‌دانید آیا قبل از وجود زوال صلاة ظهر واجب است یا نه؟! خیر، واجب نیست، حالا اگر شما قبل از زوال نماز خواندید مجزی است یا نه؟ مجزی نیست، گرچه ثواب می‌برید گر چه ثواب مترتب است ولی مجزی از صلاة ظهر نیست و یجب علیه الاعادة . درست شد! حالا در مورد این شرط می‌گوئیم: اگر راحله شرط برای استطاعت بود اگر شخص صد مرتبه هم حج انجام بدهد ثواب برده ولی هنوز به تکلیف عمل نکرده، هنوز واجب نشده، پس وقتی که مستطیع می‌شود باید برود انجام بدهد در حالی که امام می‌گوید این حجة الاسلام است پس معلوم می‌شود که راحله شرط نیست.

بعضی ها اسم دخترشان را راحله می‌گذارند، یک دفعه مشهد بودیم یک جا بودیم صاحبخانه اسم دخترش راحله بود با آقا بودیم آقا فرمودند: می‌دانی راحله یعنی چی؟ یعنی قاطر! نمی‌دانم به گوششان رسید یا نه! خُب بی مسمی نبود.

 اللَهم صلی علی محمد و آل محمد

1. 1ـ همان، ص 79. [↑](#footnote-ref-1)